انترناسیونال 794

حمید تقوایی

**طبقه کارگر و کمونیسم در جلوی صحنه**

**سخنرانی افتتاحیه حمید تقوائی در پلنوم ٤٩ کمیته مرکزی حزب**

در شش ماه گذشته - از پلنوم قبلی حزب تا امروز- وضعیت سیاسی در ایران کاملا متحول شده است. تغییری که در این فاصله در فضای سیاسی رخ داده است کاملا محسوس است. صحبت من بر سر این تغییر است و معنای آنبرای جنبش عظیمی که در ایران جاری است و نتایج و دستاوردهائی که میتواند در بر داشته باشد.

در پلنوم گذشته که دو ماه بعد از دیماه ٩٦برگزار شد صحبت برسر این بود کهجنبش انقلابی عظیمی در ایران شروع شده، مردم در نزدیک به نود شهر با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و نه به این جناح و نه به آن جناحبه خیابان آمده اند و جامعه بلند شده است برای اینکه با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف کند. ما شاهد یک جنبش عمومی بودیم که دختران خیابان انقلاب در آن نقش برجسته ای داشتند، اعتصابات کارگری که کل جنبش سرنگونی طلبانه روی دوش آن شکل گرفته و سر بلند کرده بود بیش از پیش گسترش یافته بودو مالباختگان و بازنشستگان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه بپا خاسته بودند و پایان ماجرا را به اصول گرا و اصلاح طلب اعلام میکردند. این یک جنبش سرنگونی طلبانه صریح و روشن و شفاف بود بدون هیچ توهم و بدون هیچ سازشی با هیچ جناحی از حکومت و با هیچ گفتمان و طرحی که بخواهند از بالا به مردم تحمیل کنند.از خیابان و از پائین مردم بلند شدند و اعلام کردند حکومت با همه باندها و جناحهایش جواب نیست و باید برود. اولین شعارها علیه فقر و بیکاری وتورم بود، جمهوری اسلامی نمیخواهیم جزو اولین شعارها بود و نه فقط در تهران و یا چند شهر بلکه به گفته خود مقامات حکومتی در بیش از نود شهر.

این حرکت عظیم از دیماه شروع شد ولی در این فاصله ٦ ماهه اخیرتحول کیفی ای در این روند رخ داده است. آن جنبش عظیم به آن شکل ادامه پیدا نکرد - و نمیتوانست ادامه پیدا کند- بلکه در شاخه ها و عرصه های مختلف شروع به گسترش کرد. جنبش مثل یک انفجار اجتماعی با شورش خیابانی آغاز شد ولی بزودی معلوم شد که این فقط یک طغیان نبوده است. معلوم شد این یک حرکت عمیق اجتماعی است. معلوم شد سرنگونی طلبی در عمق جامعه ریشه دارد. و فقط اینطور نیست که مردم سر مساله معینی - مانند مثلا شرایط امروز فرانسه- خشمگین شده اند و به خیابان ریخته اند بلکه خواهان تغییر بنیادی کل وضعیت موجود هستند. در فرانسه بر سر گرانی بنزین شورش شروع شده است و ممکن است با کوتاه آمدن دولت و پاسخ به خواست مردم اعتراض فروبخوابد ولی در ایران هیچ نوع کوتاه آمدنی حکومت را نجات نخواهد داد. هم مردم این را میدانند و هم حکومت. این برای رژیم جنگ مرگ و زندگی است و خود حکومتیها بارها به این امر اعتراف کرده اند. حکومت باید برود به گفتمان عمومی تبدیل شده و این اولین دستاورد جنبش دیماه است.

در فاصله یکسال گذشته جنبش در سیر پیشروی خودش هم گسترش پیدا کرد و هم عمیق تر شد و عمیق شدنش تنها میتواست به معنای سربلند کردن کمونیسم و طبقه کارگر باشد.

جنبش عمومی سرنگونی که از دیماه شروع شد رگه ها و گرایشها و طبقات و دیدگاهها و جنبش های طبقاتی مختلف را فعال کرد و اینها همه بمیدان آمدند که نقش بازی کنند. دیدیم که نیروهای راست با شعار رضا شاه روحت شاد و غیره تقلائی کردند. از سوی دیگر اصلاح طلبان به اپوزیسیون رانده شده و در حکومت باقیمانده به دست و پا افتادند. حتی روحانی خواستار رفراندوم شد که تکلیف روشن بشود. در میان حکومتی ها بحث از این بود که مثل اینکه باید چمدانها را بست و مردم دارند ما را بدریا میریزند و غیره. نیروهای راست و ناسیونالیسم قومی نیز در اپوزیسیون تحرکاتی را شروع کردند. و اینهه همه طبیعی بود. وقتی زمین زیر پای همه داغ میشود همه فعال میشوند. رژیمی ها برای اینکه آینده خود را به نحوی نجات بدهند و اپوزیسون راست با این هدف که مهر خود را به حرکت مردم بزند واز رادیکالیزه شدن "بیش از حد" آن جلوگیری کند.

یک عاملی این غائله را تمام کرد. و آن به میدان آمدن طبقه کارگر بود. طبقه کارگری که با مبارزات و اعتصاباتش شانه هایش را زیر این جنبش داده بود و به آن شکل داده بود، خودش مستقیما بمیدان آمد، با زبان خودش صحبت کرد و در پیشاپیش صف قرار گرفت. این پیشتازی از اعتصاب معلمان که حرکتی سراسری بود شروع شد و بعد تظاهرات و راهپیمائی کارگران هپکو را شاهد بودیم - و همچنین اعتصابات زیادی که اینجا فرصت نیست حتی به لیست آنها اشاره کنم فقط سعی میکنم نقاط اوج این مبارزات را ذکر کنم. از جمله اعتصابات سراسری کارگران راه آهن و رانندگان کامیون و امروز هم اعتصابات هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز. این جنبش بمیدان آمد ولی نه فقط برای خواستهای صنفی اش و نه فقط بعنوان کارگری که تحت استثمار است- که خود این فاکتور همالبته بسیار مهم است. شعار خیابانی کارگر فولاد اهواز امروز صریحا علیه استثمار و علیه سرمایه داری است- بلکه بعنوان نماینده جامعه علیه کل تبعیضات و نابرابریها. طبقه کارگر بطور واقعی و عینی تبدیل شده است به سخنگو و نماینده ای که علیه دردها و مصائب و ستم و تبعیض و فقر در جامعه فریاد میزند و دارد راه حل را هم مطرح میکند: اداره شورائی. امروز اداره شورائی را نه فقط فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه بلکه دانشجویان هم مطرح میکنند، و در گفتمان فعالین حنبشهای اعتراضی هم شوراها و اداره شورائی جا باز میکند.

جنبش کارگری فقط خواهان پرداخت دستمزهای عقب افتاده نیست، بلکه علیه حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی هم هست. علیه فساد و دزدی و چپاول حاکم بر جامعه هم هست. اگر کارگران هفت تپه با خصوصی سازی مخالفند بخاطر این نیست که گویا مالکیت دولتی هفت تپه میتواند گلی به سر کارگران بزند. کارگران بخش خصوصی را- که عنوان درست ترش بقول خود حکومتی ها خصولتی ( دولتی- خصوصی) است- عامل دزدی و فساد و چپاول میدانند و میخواهند آنرا از هفت تپه بیرون کنند و بعد هم اعلام میکنند هفت تپه دولتی را هم ما کارگران اداره میکنیم. خواهان اداره شورائی کارخانههستند و این را صریحا اعلام کرده اند. این صرفا مبارزه ای علیه فقر و گرانی نیست. یا برای گرفتن دستمزدهای معوقه و غیره. این جنبشی است که اعلام میکند جامعه باید شورائی اداره بشود. و بقیه جامعه به این فراخوان جواب میدهد.

یک جنبه دیگر نقش چهره های جنبش کارگری است. نیروهای راست خیلی تلاش میکنند برای مردم "قهرمان ملی" بتراشند. یکی در فلان جنگ فداکاری کرده است ودیگری برای ملی کردن صنعت نفت مبارزه کرده و یا دیگری دوهزار و اندی سال پیش با اسرای فتوحاتش مهربان بوده است وغیره. ولی امروز بخشی ها دارند "قهرمان ملی" میشوند. تبدیل میشوند به سخنگو و چهره یک جنبش انقلابی که از دیماه شکل گرفتو امروز دارد سمبلها و آیکون هایش را پیدا میکند. مظهر های خودش را پیدا میکند. و این در کف کارخانه اتفاق می افتد. کسی آنرا از بالا مهندسی نکرده است. از بالا کسی نتراشیده. خیلی سعی کردند کورش کبیر و رضاشاه و امثالهم را برجسته کنند ولی اتفاقی که افتاد و جوابی که جامعه داد از یک جنبش ضد فقر و تبعیض در کارخانه ها، از جنبش کارگری نشات میگرفت. فقط هم بخشی نیست. در اعتراضات کارگران فولاد اهواز هم امثال میثم آل مهدی سر برافراشته اند. همچنین در بخشهای دیگر جنبش کارگری. چهره های این جنبش از مدتها قبل از تحولات یکسال اخیر مطرح و شناخته شده بوده اند. جنبش کارگری بیش از هر جنبش اعتراضی دیگری در جامعه رهبر و چهره و شخصیت دارد. شخصیتهائی که حتی در سطح بین المللی شناخته شده اند و اینها امروز دارند حرف دل مردم را میزنند. امروز تحصیل و درمان رایگان جزو خواست کارگران است. جمع کردن بساط دزدی و فساد حرف کارگران است. خاتمه بخشیدن به بیکاریو گرانی حرف کارگران است. اداره شورائی حرف کارگران است. و اینها همه حرف دل کل جامعه است.

آنچه از دیماه ٩٦ تا امروز اتفاق افتاد این بود که طبقه معینی مهرش را به یک جنبش عمومی زد. نه به این عنوان که مردم بدنبال من بیائید. بلکه به این عنوان که راه حل مسائل شما را من دارم. و این خودش به معنی فراخواندن مردم به راه حل و آلترناتیو طبقه کارگر است.امروز حتی طلبه حوزه علمیه میگوید بخشی را آزاد کنید و این خیلی کلاسیک و تیپیک است. ارتجاعی ترین بخش حکومت می آید پشت رهبر طبقه کارگر چون بفکر آینده خودش است. میداند این طوفانی که شروع شده آنها را بقول خودشان بدریا خواهد ریخت. از یک طرف به فقیه عالیقدرشان پیام میدهند که اگر بخشی را آزاد نکنی طوفانی بپا میشود که هیچکس جلودارش نیست و از آنطرف سابقه ای برای خودشان درست میکنند که پس فردا در محاکمات بتوانند از خودشان دفاع کنند. هر انقلابی چنین نتایجی دارد. مارکس میگوید وقتی انقلابات شروع میشود راستها به چپ میچرخند. الان ما در فاز انقلاب هستیم و هیچ جای تعجبی نیست که پس فردا ارتجاعی ترین امام جمعه ها از بالای منبر بگویند دستمزد کارگرها را بپردازید، زندانیان سیاسی را آزاد کنید و غیره. یک توصیه طلاب قم به هم ریشهایشان اینست که از سر منابر بگوئید بخشی باید آزاد بشود و دستمزد معوقه کارگران را بدهند و کارخانه هم دولتی بشود.

این نشاندهنده وزن و ثقل جنبش کارگری است. این یعنی حکومت فهمیده است که صرفا با این اعتصاب و یا آن اعتصاب روبرو نیست. فهمیده است صرفابا مطالبات صنفی و حقوقی کارگر مواجه نیست. با طبقه ای روبرو هستند که بقول خود مقامات " الگوی کارگری کمونیستی" به جامعه میدهد. این را روزنامه رسالت میگوید. میگویند چپ جدیدی به میدان آمده است. میدانند این دیگر مبارزه عادی و هر روزه کارگر و سرمایه دار نیست. در آلمان و یا در انگلیس چنین وضعیتی نیست. آنجا مبارزات کارگری و حتی شورشهای خیابانی مثل پاریس امروزمطالبات معینی را مطرح میکنند و بالاخره به نحوی به توافق میرسند. اما جنبش جاری در ایران به اینها رضایت نمیدهد. به حکومتی ها اعلام میکند باید بروید. معلوم است که در اعتصاب یا تجمع اش کارگر شعار نمیدهد مرگ بر جمهوری اسلامی. در این سطح از توازن قوا نباید هم بگوید و این انتظار از او نمی رود. ولی چنان نقد و اعتراض عمیقی را مطرح میکند که معنائی بجز درهم پیچیدن نظام حاکم ندارد. وقتی میگوید فلاکت عمومی و حقوقهای نجومی نمیخواهیم یعنی نه فقط حکومت موجود، بلکه هر حکومت و دولتی که بالای سر مردم بساط دزدی و چپاول براه میاندازد، نظیر هزار فامیل دوره شاه را هم نمیخواهد. شعار علیه حقوقهای نجومی فلاکت عمومی شعار فقط علیه آخوندها نیست، شعار علیه هر اقلیت مفتخوری هست که این فاصله طبقاتی بین دره فقر و کوه ثروت را خواه ناخواه حفظ میکند. بخاطر منافع اقتصادیش حفظ میکند. مهم نیست چه نیروئی از کمپ راست خواب بقدرت رسیدن در سر میپروراند. هرکه از سلطنت طلب تا مجاهد و جمهوریخواه و غیره با این اعتراض گسترده بفاصله بین فقر و ثروت از جانب توده مردم روبرو میشود. و این فاصله فقط مختص جمهوری اسلامی نیست، بلکه در طول تاریخ و در دوره معاصر مشخصا بعد از انقلاب مشروطه تا امروز وجود داشته است. همیشه یک اقلیت حاکمی خورده اند و برده اند و چاپیده اند و فربه شده اند و توده عظیمی در فقر و فلاکت غوطه ور بوده اند. امروز شدیدترین شکل این تبعیض در ایران حاکم است و در جهان هم، تقابل یک در صدیهای مالتی میلیاردر با نود و نه در صدیهای فشرده شده در چنگال ریاضت اقتصادی وجه دیگری از همین واقعیت است. در جمهوری اسلامی این شکاف طبقاتی به فاحش ترین و فجیع ترین شکل بیداد میکند.

انقلاب ایران بر بستر تقابل جهانی بین نود و نه در صدیها و یک درصدیها شکل میگیرد. گفتمان انقلاب چیز دیگری نمیتواند باشد. هدف انقلاب چیز دیگری نمیتواند باشد. در دوره ای که مبارزات استقلال طلبانه و باصطلاح ضد امپریالیستی و ملی کردنها رواج داشت، سوژه انقلاب و روح انقلاب و پرچم انقلاب همین نوع گفتمانها بود. شرایط انقلاب ٥٧ تا حد زیادی همینطور بود. انقلاب ٥٧ در فازی از سیر تحول جامعه ایران اتفاق افتاد که با کودتای ٢٨ مرداد شروع میشد. آن فضای عمومی منتج از کودتا به گفتمان انقلاب شکل میداد و بهمین خاطر هم توانستند با ضد آمریکائی گری سر انقلاب را ببرند.

آن دوره مدتهاست سپری شده است. فضا و پارادایم سیاسی امروز را مقابله نود و نه درصدیها با یک درصدیها شکل میدهد. تا حدی که حتی در آمریکا و انگلیس نمایندگان و سیاستمدارانی که خود را سوسیالیست مینامند و ادعا میکنند نماینده نود و نه درصدیها هستندسلطه یک اقلیت مالتی میلیاردر را بچالش میکشند. حدود هشت سال پیش جنبش اشغال را در غرب داشتیم که دنیا را روی سرش گذاشت. و امروز انقلاب ایران دارد جواب واقعی این پروبلماتیک، این مساله بین المللی را میدهد که چطور میشود این فاصله عمیق بین کوه ثروت و دره فقر را از بین برد. مساله ای که امروز حتی روی میز آکسفام است. روی میز بانک جهانی است. خودشان بعنوان خیرخواهان سرمایه داری به این مساله میپردازند. عینا طلبه های قم که میگویند بهخواست کارگران برسید،آکسفام هم هر سال تاکید میکند این دره فقر را ازمیان بردارید. چون میداند طوفانی برپا خواهد شد که دیگر نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاکنشان. از سر مصلحت و خیرخواهی حکومت سرمایه این هشدارها را میدهند. حتی کسی مثل بیل گیت میگوید جواب نابودی محیط زیست سوسیالیسم است. چرا اینها را میگویند؟ چون جامعه یک گله بره نیست که مدام استثمار کنید و جیب خودتان را پر کنید و توده مردم را به فقر و فلاکت برانید و کماکان در قدرت هم بمانید. این ممکن نیست. باید جامعه را هم اداره کنید. و نمیتوانند جامعه را اداره کنند. ترامپ یعنی نمیتوانید جامعه را اداه کنید. ماکرون در فرانسه یعنی نمیتوانید جامعه را اداره کنید. و در انگلیس غوغای برگزیت و این جوک ترزا می یعنی ازاداره جامعه عاجزید. بورژوازی همه جا با بحران حکومتی دست بگریبانست. یک در صدیها در هیچ جا نمیتوانند جامعه را اداره کنند و جواب این وضعیت را ایران خواهد داد. انقلاب ایران این جواب را خواهد داد. پروبلماتیک انقلاب ایران به نظر من از بین بردن فاصله بین یک درصدیها و نود و نه در صدیها است. جواب چیست؟ ببینید هفت تپه چه میگوید: اداره شورائی. هفت تپه میگوید اولا سرمایه داری خصوصی را قبول نداریم. ثانیا دولت هم که کارخانه را میگیرد ما اداره میکنیم. هفت تپه میگوید جوابش را ما کارگران داریم؛ شما که نشان دادید نمیتوانید.

هیچکسی در ایران منتطر نیست که مطالباتش را بدهند. این را مطمئن باشید. با این حال مردم مطالباتشان را فریاد میزنند. برای اینکه میخواهند آنقدر حکومت را تحت فشار بگذارند تا گورش را گم کند. جنبش مطالباتی نیست به این معنی که رفرمی در کار نیست. تمام شد. دوخردادی ورژن چپش و راستش و دولتی اش و اپوزیسیون اش تمام شد. کسی دنبال رفرمی نیست. چون مردم میدانند امکان پذیر نیست. کسی دنبال سازشی نیست. بخشهای مختلف مردم خواستهای مشخصشان را مطرح میکنند ولی همه دست اندر کار چالش وضعیت عمومی جامعه هستند. مشغولچالش سیاسی دولت و چالش حکومت یک درصدیها هستند. این تحول دارد اتفاق میافتد. و پرچمدار این تحول طبقه کارگر است و فقط میتوانست طبقه کارگر باشد.

این به نظر من روح دوره حاضر است. اما فاز بعدی چیست؟ فکر میکنید به کجا میرویم؟ ریشه های فاز بعدی را باید در همین فاز جستجو کرد همانطور که ما ریشه های شرایط حاضر را قبل از دیماه، در دو پلنوم قبل، بازشناختیم و مطرح کردیم. گفتیم جامعه به چپ میچرخد. گفتیم جنبش کارگری سر بلند میکند. گفتیم همین گفتمان علیه درهبین فقر و ثروت مسلط میشود و همینطور شد. فکر میکنید بعد از این چه میشود؟ ریشه هایش همین امروز عیان است و من از پلنوم گذشته بر آن تاکید کردم.

بمیدان آمدن طبقه کارگری به چندین معنا یعنی بمیدان آمدن کمونیسم. و کمونیسم اخص در ایران یعنی حزب کمونیست کارگری ایران. فاز بعدی به نظر من فاز تحزب پیدا کردن و پرچم سیاسی پیدا کردن و نماینده سیاسی پیدا کردن این جنبش عظیم در صحنه مبارزه بر سر قدرت سیاسی است. و این قبائی است که بر تن ما دوخته اند. کسی بما این را هدیه نداده است. کسی از بالا این را به ما اعطا نکرده است. این صرفا یک ادعا هم نیست. ما چهار دهه است داریم مبارزه میکنیم و نتیجه اش را داریم امروز می بینیم. امروز حزب و طبقه کارگر در خیابانها و در سطح کارخانه ها همدیگر را ملاقات کرده اند. شعاری که ما دادیم و جنگیکه ما کردیم و آن گرایشی که ما در جامعه و در جنبش کارگری نمایندگی کردیم، آن پرچم شوراهائی که ما بلند کردیم، آن بحث تعیین بخشی و چهره دادن به رهبران کارگری که ما مبتکرش بودیم، تاکید بر اینکه خانواده های کارگران باید در مبارزه شرکت کنند، تاکید بر اینکه طبقه کارگر یک طبقه اجتماعی است و باید در سیاست سر بلند کند و جواب مسائل مردم را بدهد و باید از چهارچوب کارخانه فراتر برود و زنان و جوانان و دانشجویان را ببیند و خطاب قرار بدهد، اینکه حل مساله سایر اقشار مردم هم در دست طبقه کارگر است، لیبرالی نداریم، دمکراتی نداریم، رفرمیستی نداریم، هر چه هست سوسیالیسم است، یک میلیمتر بهبود در گرو سوسیالیسم است، و غیره و غیره. همه این تلاشها امروز به محصول نشسته است. در هفت تپه و در فولاد اهواز و در کل جنبش کارگری. آن بستر، آن زیر بنا، آن گفتمان، آن فضائی که شرایط امروز را ساخته ثمره کار چپی هست که با حزب کمونیست کارگری نمایندگی میشود. اگر حزب نمیبود این اتفاقات نمی افتاد. نه فقط در تاثیرگذاری سیاسی-اجتماعی این فعالیتها که یک بخش مهم آنست - فضا و گفتمان درست کردن و آینده را تصویر کردن و جهت دادن و افق دادن و غیره ـ بلکه در سطح میدانی، آکسیونی و روی زمین این حزب دست اندرکار است. در ایجاد این شرایط حزب به نحو موثری دخیل بوده است. فاز بعدی چیست؟ فاز بعدی سر بلند کردن حزب است بعنوان نماینده جنبشی که مهر خودش را به همه جا زده است. حزب و طبقه در هم تنیده شده. کسی نمیتواند تاریخ حزب را از تاریخ جنبش کارگری جدا کند. و دیگر نمیتوانید سیر و روند جنبش کارگری را از روند انقلاب ایران جدا کنید. اینها هم در هم تنیده شده اند.

خیلی طبیعی بود و از قبل هم میشد تحلیلا فهمید که روند تحولات زیروروکننده جامعه با یک جنبش عمومی شروع میشود، مردمی در بخشهای مختلف جامعه، کارگران غیر کارگران، زنان، جوانان، اقلیتهای منسوب به اقوام و مذاهب و ملیتها، طرفداران محیط زیست، مالباختگان، مدافعین حقوق کودک، خانواده های اعدامیان و خانواده های زندانیان سیاسی و غیره و غیره اینها بلند میشوند و وضعیت موجود را بچالش میکشند و آن طبقه ای که بطور واقعی میتوان این وضعیت را زیر وروکند، آن طبقه ای که دست به ریشه میبرد بخاطر موقعیت اقتصادی و عینی اش در جامعه، آن طبقه در این شرایط سر بلند خواهد کرد. و سر بلند کردن این طبقه بنوبه خود حاصل و نتیجه و محصول جنگی است که برای چندین دهه حزبی مثل حزب ما در جامعه به پیش میبرد. این را هر ناظر بیطرفی امروز می بیند. مثل پرینترهای سه بعدی که طرح یک جسم را به پرینتر میدهند و بعد ان جسم کم کم شکل میگیرد و ساخته میشود ما هم طرحی داشتیم از انقلاب، از معنی انقلاب و مکانیسمهای انقلاب، از سلبی بودن انقلاب، از نقش طبقه کارگر در انقلاب، از طبقه کارگر بعنوان طبقه اجتماعی و از جنبش کارگری بعنوان جنبشی که باید جامعه را آزاد کند، از وضعیت بورژوازی امروز که بی جواب است، که درمانده است، در آمریکا و انگلیس و فرانسه تا چه برسد در ایران. بورژوازی جوابی برای هیچ مساله ای ندارد. جواب این تبعیض و شکاف عمیق و فاحش طبقاتی که در دنیا بیداد میکند در دست ما کمونیستها است. ما این طرح را داشتیم، این افق و این آرزو را داشتیم، این هدف استراتژیک را داشتیم، و این مجسمه دارد در برابر چشمان ما ساخته میشود. آن انقلابی که ما میخواستیم و با آن جهت گیری و هدفی که برایش می جنگیدیم دارد شکل میگیرد. دارد اتفاق می افتد و اتفاق بعدی میتواند و باید سربلند کردن حزب کمونیست کارگری باشد. بعنوان آن نیروی سیاسی برحق و شایسته ای که این شرایط را شکل داد. من در جشن سالگرد حزب گفتم ما خشت روی خشت گذاشتیم. بله، انقلاب یک امر عینی است. بالاخره تضادها و کشمکشهای واقعی طبقاتی انقلابها را ایجاد میکنند ولی اینطور نیست که انقلاب الهام خودش را و یا گفتمان و اهداف خودش را از آسمانها میگیرد. طبقات و جنبشها و بر دوش آنها احزابی هستند که انقلابها را جهت میدهند و به شکست و یا پیروزی میرسانند. به این معنا ما خشت روی خشت گذاشتیم و به انقلاب شکل دادیم. این را در جنبش کارگری بیش از هر بخش دیگر جامعه میتوانید ببینید. این را حتی در حرکت دختران انقلاب میتوانید ببینید. اگر حزبی نبود که هشت مارس به هشت مارس علیه حجاب حرف بزند و آنرا بعنوان پرچم آپارتاید جنسی و بعنوان ابزار جمهوری اسلامی برای تحمیل و حقنه کردن خود به جامعه به نقد بکشد، اگر چنین حزبی نمیبود پدیده دختران خیابان انقلاب هم نمی بود. اینطور نیست که آن مبارزات پیگیر باد هوا میشود و بعد جامعه خواب نما میشود که حجابها را از سر بردارد. شما چپ نوع ما را کنار بگذراید و آن باصطلاح چپی را در نظر بگیرید که مدام میگفت حجاب مساله عمده ای نیست، اساسی نیست، و حتی در همین هشت مارس و در اوج حرکت دختران خیابان انقلاب شعار دستمزد برابر به ازای کار برابر را عمده کرد. (گوئی در فرانسه دارد می جنگد. کارگر مرد دستمزدش کفاف زندگی خود و خانواده اش را نمیدهد و میخواهند به کارگر زن هم همین مقدار مزد بدهند!) اگر مارا با این نوع چپ جایگزین میکردید این شرایط امروز را نمیداشتیم.اگر انقلابی هم شکل میگرفت کس دیگری میزد و میبرد. میخواهم بگویم تا به این درجه حزب و تحولات جاری به هم تنیده شده است.

آیا پیشروی ما در دور تازه امری خودبخودی است؟ مسلما نه. همانطور که این شرایط امروز خودبخود پیش نیامده است. ما نزدیک چهار دهه است برای این شرایط میجنگیم . این جنگ فقط شدید تر خواهد شد. وسیع تر خواهد شد. حیاتی تر و تعیین کننده تر خواهد شد. و این جنگ سرنوشت ساز همه ما را بمیدان می طلبد. چه کسانی که به سن من رسیده اند و چه جوانانی که با ما هستند. ما باید دوباره کمر بندها را سفت کنیم و بلند بشویم. این دوره، ما و حزب مارا بمیدان فرامیخواند. موقعیت خودمان را باور کنیم. من در پلنوم گذشته گفتم که شباهت این دوره به دوره انقلاب ٥٧ این است که این انقلاب هنوز رهبر ندارد و ٥٧ هم، نداشت. ولی یک فرق اساسی این است که ٥٧، رهبری که بتواند انقلاب را پیروز کند وجود خارجی نداشت.نمیتوانست انتخاب بشود. در این انقلاب وجود دارد و میتواند انتخاب بشود. این یک فرق مهم است. در مصر نمیتوانستید تصور کنید انقلاب چطور میتوانست پیروز بشود. کدام حزب بود که آن حرکت التحریر را نمایندگی کند؟ چنین حزبی وجود خارجی نداشت. امروز کدام حزب است که هفت تپه را نمایندگی میکند؟ این حزب وجود دارد. و این یک فرق اساسی است. حزب میتواند از طرف کارگران وتوده مردم انتخاب بشود. این امر مقابل ما است و ما باید برای این امر بجنگیم.

مطمئن باشید این انقلاب تحولات زیر و رو کننده بیشتری در پیش خواهد داشت، افت و خیزهای بیشتری خواهد داشت، حتی ممکن است دوران افول و عروج دیگری داشته باشدولی یک چیز مسلم است در تمام این تحولات و افت و خیزها، حزبی باید راه نشان بدهد. موش کور انقلاب را باید چشمش را باز کرد، خودبخود بجائی نمیرسد. ولی همین موش کور انقلاب تا حالا کاری کرده است که طلبه قم طرفدار کارگر شده. شاهد تحولات بیشتری از این دست خواهیم بود. نگران نباشید. فکر نکنید طلبه ها میتوانند سوار انقلاب بشوند. و یا راستها و سلطنت طلبها قرارست میداندار بشوند. قابل انتظار است که در دوره انقلاب همه برای کارگران کف بزنند. الان از رادیو فردا و بی بی سی و غیره و غیره شروع کرده اند به گزارش کردن و منعکس کردن اخبار هفت تپه. این طبیعی است. و هر چه اینطورباشد بهتر. یعنی ما پرچم و میخ گفتمان خودمان را کوبیده ایم. حتی در آیت الله بی بی سی. این اتفاق است که ما باید به استقبالش برویمو با تمام توان وقدرتمیتوانیم وباید به آن جواب بدهیم. این بار انقلاب ایرانپیروز میشودو آزدی و برابریو سوسیالیسم را متحقق میکند. ما این راتعهد میکنیم و تضمین میدهیم.